

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

احمد طارق فیض

۲۰۰۹-۰۲-۱۳

به نام آنکه جان را فکرت آموخت خدا کجاست؟

ما متعلق به جامعه ای هستیم که هیچگونه باور های اعتقادی ما، ارزشهای اخلاقی و اجتماعی ما در آن جامعه محفوظ نیست. جامعه ما شکل لائبراتور را دارد همواره در زمین آن باور ها، اندیشه ها و فرضیه ها کشت میشود. دیروز دهریون و منکرین خدا با نظام سیاسی و حکومتداری کمونیسم که زوج نامشروع مارکسیسم می باشد بالای جامعه و مردم ما تحمیل چند صباح سیاست کرد. در آن زمان با تمام محکومیت که مردم ما به آن محکوم بود جرم و گناه اکبر شان خدا باوری و دینداری پنداشته میشد. مستبدان آن زمان را باور برین بود که دین نماد از دگم و تاریک اندیشی و عقبگرایی است و حاصلی جز رکود و سقوط ندارد. خلاصه با پیروی از خداوندگار شان دین را افیون جوامع رقم میزدند و طوری می پنداشتند هر جامعه که در خود دین داشته باشد آن جامعه محکوم به نیستی است، پس بخاطر بقا و حفظ جامعه هر دیندار محکوم به نیستی است. (خ) خانه، (خ) خار و (خ) خدا، در مکاتب ابتدائی معلمان از اطفال سؤال میکردند پسر جان خانه چیست؟ سر پناه برای زیست، خار چیست؟ نوع گیاه خود رو، خدا کجاست؟ طفل معصومانه خاموش می ماند و آن معلم با تمام جفاء که کین و زیربنا عقیده آن طفلک را در نطفه خشکیده بود با خنده زهر آگین میگفت پسر جان "هموتو" میگویند که خدا است یعنی اصلاً خدایی در کار نیست.

امروز دیگر دشمنان و دین ستیزان با آن ماهیت دیروزه اش از جامعه ما رخت بر برستند اما دردا که امروز ما تاریک تر از دیروز است. امروز قرعه بدبختی، مظلومیت و محکومیت دینداران دیگر بنام سیکولارها زده شده است. اینها برخلاف کمونیستان آراسته با باور های غربی هستند با هر پدیده بر محور شکاکیت و حقوق برخورد میکنند. بر قرآن شک میکنند گویا کلام خدا نیست، بر عالم غیب که جزء عقیده و باور یک مسلمان را تشکیل میدهد شک میکنند، و در نهایت بر خدا هم شک میکنند و ادعا دارند ما در زندگی ضرورت بر خدا نداریم. از جانب دیگر مدعی هستند انسانها حق انتخاب دارند یعنی اگر فرد اسلام و یا غیر آن را منحیت دین خویش انتخاب میکند حق دارد و یا اگر زن افغان لباس برهنه برتن میکند باز هم هیچ ممانعت نیست چون هر انسان حق انتخاب لباس را دارد یعنی بر فرد بستگی دارد هر نوع لباس را انتخاب میکند، و اگر تویی مسلمان حق محبت و احترام به فرستاده خدا محمد مصطفی را داری آن فرد دیگر هم حق کشیدن کاریکاتور های آنرا دارد. دموکراسی حربه دست و انتخاب سیکولارها برای حکومتداری می باشد اما تعریف اینها از دموکراسی چه است؟ موضوع گنگ و مجهول باقی مانده است. باوجودیکه سیکولارها برای انسان حق انتخاب قائل اند اما هیچگاه برای جوامع اسلامی حق انتخاب حکومت اسلامی قائل نیستند در حالیکه مردم ما مسلمان هستند، جامعه ما اسلامی است و همه خواستار حکومت اسلامی میباشند اما چرا برای آن دیگر حق کشیدن کاریکاتور داده میشود و آن خانم حق برتن نمودن لباس نیمه برهنه را دارد پس من مسلمان چرا حق داشتن حکومت اسلامی را ندارم؟

هموطن گرامی! دیروز با استفاده از استبداد و زور میخواست عقیده و باور ات را از تو بیگیرند بنا علیه استبداد و ظلم قد علم نمودی، میلیونها انسان شهید و قربانی دادی و با پایان حکومت مستبد و زرگو تهدید و خطر دین هم کاسته شد. اما امروز لائیک ها میخواهند باورهای عقیده تی و ارزشهای دینی تو را با استفاده از شکاکیت و استبداد بنیاد اش را از جامعه نیست و نابود کند. اگر مقاومت و سنگرداری تو استبداد و اشغال مادر وطن را مدوا شود هیچگاه نمیتوانیم با توسل بزور ذهنیت مشکوک را درمان کنیم. پس در پهلوی سنگر های داغ علیه استبداد و اشغال مادر وطن، نیاز برای ایجاد سنگر های فکری جهت دفاع از فرهنگ بومی جامعه، اعتقادات و باور های دینی و

ارزشهای اخلاقی مردم مان می باشد. عقیده مندم جامعه افغانی از ظرفیت بالای فکری و غنی اجتماعی برخوردار است بنا امیدوارم طبقه دلسوز، دانشمندان و امینان جامعه خلاء بوجود آمده را پر نمایند و در دفاع از زینت و غنی جامعه شان کوشا باشند.

خدا کجاست؟ سؤال نیست فلسفی، بجا و استوار بر اساس عقل. هیچ پدر نباید فرزندان و اطفال شان را با ذهنی کنجکاو و سؤالات فلسفی و عمیق شان مورد توبیخ و سیاست قرار دهند. بلکه در عوض همت بخرچ بدهند و داشته های عقیده تی شان را افزون بخشند تا توانمندی جواب قناعت بخش موافق با منطق اطفال و بزرگان را پیدا نمایند.

ای کاش منکرین خدا بدون تعصب به حرفهای دیکارت در اثبات وجود خداوند اندکی خیره میشدند. چقدر زیبا آن دانشمند و فیلسوف وجود خود و خدای خود را اثبات میکند آنجاکه میفرماید: شک کردن در نهایت یعنی اندیشیدن. وقتی شک می کنم، یعنی می اندیشم. پس لا اقل این را می توان پذیرفت که من می اندیشم. ولی من می خواهم در مورد اساسی ترین مسأله بیندیشم، این مسأله که حقیقت وجود چیست؟ و چون به این مسأله می اندیشم، پس حداقل چیزیکه در جهان هستی می توانم تشخیص دهم این است که می اندیشم. بنابر این اگر می اندیشم، باید بپذیریم که من کسی هستم که فکر می کنم و چون فکر می کنم، وجود دارم: می اندیشم پس هستم.

ولی چه کسی یا چه چیزی مسئول هستی من است؟ تردیدی نیست که من خود را نیافریده ام. پس دور از عقل نیست اگر نتیجه بگیریم که موجودی بزرگتر از من، مرا به وجود آورده که کامل تر، بی نقص تر، آگاه تر و دانتر از من است، موجودی که در یک کلام به آن خدا می گوئیم. بنابر این می توان گفت که خدا وجود دارد.^۱

در قرون ۱۸ الی اواسط ۲۰ روابط علم با دین چندان دوستانه نبود بلکه اکثراً دیده میشود در این قرون دست علم بر یخن دین و از جانب دیگر علم تحت شدید ترین امواج نقد و بد گویی دین قرار گرفته است. بناء تشویش خدا ستیزی سبب شد تا طبقه روحانیون و دینداران از خشونت و تعصب کار گیرند جهت سرکوبی علم تجربی و دانش ورزان. آنچه در عقب اعمال خشک دیندار نماها نهفته بود حقیقت انکار ناپذیر است و آن اینکه نزد روحانیون و دینداران آن زمان و مکان موضوع خدا باوری مسأله شعاری بوده و آنها با خود داشته ها و اندوخته های کافی جهت اثبات وجود پروردگار نداشته اند. چرا اگر با خود اندیشه میداشتند هیچگاه تعصب نمی ورزیدند و دست به خشونت نمی زدند.

خرده گیری و ایرادات منکرین خدا و نقادین با پشتوانه علمی در چند نقطه محدود خلاصه میشود: اولاً: برای اثبات وجود خدا، هیچ شیوه ای وجود ندارد. به گفته پگلز (Pagels؛ فیزیک دان آمریکایی): «هیچ شاهد علمی بر وجود خالق جهان طبیعت و اراده یا غایتی و رای قوانین شناخته شده طبیعت نداریم».

دوم: علوم به تنهایی می تواند به تمام سؤال های ما پاسخ دهد. به قول بونر (W. Bonner؛ فیزیک دان انگلیسی): «کار علم این است که برای تمام حوادث جهان واقعی، تبیین هایی عقلانی فراهم کند. اگر دانشمندی در توضیح چیزی، به خدا متوسل شود، از حرفه علمی خود دور شده است. اگر نتواند مسأله ای را تبیین کند، باید از داورى درباره آن بپرهیزد و باید باور کند که نهایتاً برای آن تبیین عقلانی خواهد یافت».

سوم: جهان طبیعت، خودکفاست و نیازی به ماورای طبیعت ندارد. چنان که وینبرگ می گوید: «به نظر من، این بسیار مهم است که ما می توانیم جهان را - هم در زیست شناسی و هم در علوم فیزیکی - به گونه ای تبیین کنیم که نیازی به دخالت خدا نباشد».

چهارم: فرضیه طرح جهان ساکن. یعنی جهان از ازل بوده و تا ابد خواهد بود نه آغازی در کار است و نه انجام خواهد داشت. مبنی بر همین فرضیه جورج پولیتزر در کتابش تحت عنوان اصول اساسی فلسفه، به ارتباط اساسی قالب جهان که "جهان هدف آفرینش نبوده است" اذعان کرده و می افزاید:

اگر چنین بود آنگاه می بایستی جهان بلافاصله توسط خدا آفریده می شد و از هیچی به هستی می گرایید. برای قبول خلقت، باید در درجه اول وجود زمان را در حالی که جهان وجود نداشته است قبول کنیم و اینکه چیزی از نیستی به هستی شکل گرفته باشد. این مسأله ای است که علم نمی تواند تسلیم آن شود.^۲

اینها نقاط کلیدی و دلایل عمده دهریون بر عدم ضرورت وجود خدا می باشد. آنها بیشتر می کوشند تا جواب علمی به هر سؤال بدهند، میخواهند تا تصویر علمی از مهمترین موضوع یعنی خلقت طبیعت داشته باشند و دست خالق را در خلقت آن کوتاه نمایند. اما از آنجائیکه علم با تعریف امروزی اش دست آورد جدید بشری است و از جانب دیگر سر و کار علم بر طبیعت محدود میشود؛ پس با چنان محدودیت آیا علم میتواند تصویری از علت اجنبی و بیگانه ای معلول طبیعت بدهد؟ این سؤال در واقع تادیب غیر مستقیم علم است بر گستاخی ها و جسارتهایش و سدی است برای پذیرش فرضیه و داده های علم در عرصه انکار وجود خداوند. این موضوع چنان کمر علم را خمیده ساخت حتی باوجودیکه علم توانست ذهن انسان غربی را آزاد از قیود و تکالیف مذهبی نماید اما هیچگاه تفوق نیافت تا انسان غربی را متقاعد بر انکار وجود پروردگارش بسازد. آمار نشان میدهد اکثر غربیان بوجود خداوند باور دارند و بعضی هم اظهار عاجزی میکنند یعنی برایشان مشکل است تا تصمیم بگیرند.

^۱ آسنائی با فلسفه غرب

^۲ فزیکدانان غربی و مسئله خدا باوری

^۳ شناخت خدا از طریق برهان

اگر نیروی هسته‌ای که پروتون‌ها و نوترون‌های هسته را در کنار هم نگه می‌دارد، کمی ضعیف‌تر از فعلی آن بود، هرگز اتمی تشکیل نمی‌شد و عکس آن اگر کمی قوی‌تر بود، پروتون‌ها به هم نزدیک‌تر می‌شدند و اتم‌ها و ستارگان و زمین هیچگاه بوجود نمی‌آمدند.^۴ فکر نکنم هیچ عاقلی براین درستکاری و ظرافت تصادف اطلاق کند پس این مدیر دانا و توانا کی است که چنان تدبیر و ظرافت را در خلقت طبیعت بخرچ داده است؟ از جانب دیگر فرضیه تکامل نیز مدعی برآنست که مولکولهای غیر طبیعی از روی تصادف اسیدهای آمینه را ساخته و اسیدهای آمینه از روی تصادف پروتین، و در نهایت پروتینها دوباره از روی تصادف موجودات زنده را شکل دادند. با این حال، احتمال وجود تصادفی یک موجود زنده کمتر از احتمال ساخت برج ایفل در حالت مشابه است زیرا حتی ساده‌ترین سلول بدن، پیچیده‌تر از ساختارهای دست بشر در دنیا می‌باشد. چگونه ممکن است فکر کنیم که هماهنگی در دنیا از روی اتفاق صورت گرفته است در حالی که هماهنگی فوق العاده طبیعت حتی با چشمان غیر مسلح قابل مشاهده است؟ این ادعایی غیر منطقی است که بگوییم: جهان، که هر گوشه اش خبر از وجود خالق را می‌دهد خود آفریننده خویش بوده است.^۵

پل دیویس می‌گوید:

«دیر یا زود باید چیزی را به عنوان اصل و مبنای وجود بپذیریم: خدا، منطق، مجموعه قوانین یا مبنای دیگر. پس پرسش‌های نهایی، همواره، و رای ظرفیت علم تجربی... باقی می‌مانند. من جزء دانشمندانی هستم که پیرو ادیان متداول نیستند، ولی با این همه انکار می‌کنم که جهان حادثه بی هدف بوده باشد... به نظر من، بایدموردی عمیق‌تر برای توضیح وجود داشته باشد. اینکه کسی بخواهد این مورد عمیق را خدا بنامد، مربوط به ذوق و نوع تعریف اوست».^۶

در واقع بدن انسان چنان لبریز از نشانه‌های وجود خداوند می‌باشد که در هیچ دایره المعارف دو جلدی هم جا نمی‌گیرد. فقط بدن انسان لازمه اندیشه نمی‌باشد. دنیا سرشار از کثرت موجودات زنده، از تک سلولی تا گیاهان، از حشرات تا موجودات دریایی و از پرندگان تا خزندگان می‌باشد. اگر شما یک مشت خاک را بر داشته و به آن نگاه کنید، حتی در درون آن می‌توانید موجودات زنده متعددی را با ویژگیهای گوناگون پیدا کنید. این مسأله برای هوایی که آنرا تنفس می‌کند نیز صدق میکند. حتی بر روی پوست شما موجودات زنده بی‌شمار وجود دارند که اسامی شان برای شما آشنا نمی‌باشند. در روده‌های تمام موجودات زنده، میلیونها باکتری یا موجودات زنده تک سلولی وجود دارند که به عمل هضم کمک می‌کنند. تعداد حیوانات در دنیا به مراتب بیشتر از تعداد انسانها می‌باشد. وقتی که ما به دنیای گیاهان نیز نظری می‌اندازیم به این نکته پی می‌بریم که نقطه‌ای در زمین یافت نمی‌شود که در آن حیات وجود نداشته باشد. تمام موجوداتی که در حوزه میلیونها کیلومتر مربع پخش می‌باشند، ساختار بدنی متفاوت، زندگی متفاوت و سهم متفاوت از توازن بوم شناختی دارند. اینکه ادعا کنیم همه اینها از روی تصادف و بدون هدف یا قصدی بوجود آمده اند ادعایی مضحک آور است. هیچ اتفاق تصادفی نمی‌تواند به یک چنین دستگاه پیچیده‌ای تبدیل شود.

تمام این شواهد ما را به این نتیجه می‌رساند که جهان با "خود آگاهی" معینی بکار خود ادامه می‌دهد. پس چه چیزی منشاء این خود آگاهی است؟^۷ گالیله:

«خداوند در اعمال طبیعت، بیشتر از جمله‌های مقدس انجیل، متجلی می‌شود»

قول نیوتون:

«این زیباترین نظام خورشید و سیارات و ستاره‌های دنباله‌دار، تنها می‌تواند در نتیجه تدبیر و حاکمیت يك موجود دانا و توانا پدید آید».

اگر بر کشفیات جدید علمی که نقد بر ادعای منکرین خدا می‌باشد بپردازیم مقاله طویل شده سبب ملالت خاطر خواننده محترم میگردد. اما باکمال تواضع حرف ما به دهریون و منکرین خدا که سنگ علم را بر سینه میکوبند، حداقل امروز دیگر دست بندهای علمی را از بازوان تان دور اندازید. امروز نه تنها شما پستوانه علمی ندارید بلکه از قضاء روزگار فرآورده‌ها و کشفیات جدید علمی علیه ادعای خدا ستیزانه است.

در اخیر خدا کجاست؟ جواب قرآن اینست که خداوند مستقر بر عرش می‌باشد. بعضا گفته میشود خداوند در هر کجا حضور دارد، این قول از تائید قرآن برخوردار نیست بلکه خداوند به علم خود هر جا است یعنی به علم خود آگاه از هر چی است. به عباره دیگر هیچ چیزی خارج از دایره علم و آگاهی پروردگار عالم نیست.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴) سورة الحديد - آیه ۴

^۴ فزیکدانان غربی و مسئله خدا باوری

^۵ شناخت خدا از طریق برهان

^۶ فزیکدانان غربی و مسئله خدا باوری

^۷ شناخت خدا از طریق برهان

ترجمه: اوست آنکه آفرید آسمان ها و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش میداند آنچه در می آید به زمین و آنچه بر می آید از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا می رود اندر آن و او با شما ست هرجا که باشید و خدا با آنچه میکنید بینا ست.